

جلسه ۹: تثنیه ۱۶-۱۸

دکتر سینتیا پارکر

من دکتر سینتیا پارکر هستم و در مورد کتاب تثنیه تدریس می‌کنم. این جلسه ۹، تثنیه ۱۶ تا ۱۸، در مورد رهبری است.

بررسی و مقدمه

ما قبلاً در مورد ضیافتی که در تثنیه ۱۶ به ما داده شده صحبت کردیم. به نظر من، آیات پایانی ۱۶ در واقع با فصل‌های ۱۷ و ۱۸ بسیار خوب هماهنگ هستند، زیرا بخشی از گفتگو در مورد چگونگی ایجاد ساختار رهبری توسط بنی‌اسرائیل پس از ورود به سرزمین موعود هستند. من همیشه این نکته را واقعاً جالب می‌دانم که ایده رهبری و ایجاد یک سیستم رهبری تا به حال مطرح نشده است. بنابراین، ما قبلاً این سخنرانی قانع‌کننده را از فصل‌های ۵ تا ۱۱ دیده‌ایم و مردم را به پایبندی به قوانین و احکامی که خدا به قوم خود می‌دهد، ترغیب می‌کنیم. ما قبلاً در فصل ۱۲ دیده‌ایم که خدا کسی است که مکانی را برای قرار دادن نام خود انتخاب می‌کند و این به عنوان یک نوع منبع هویت متمرکز برای مردم، صرف نظر از محل زندگی آنها در سرزمین موعود، عمل می‌کند.

و ما قبلاً دیده‌ایم که چگونه مردم باید در مورد هر آنچه در میانشان است، چیزهای نفرت‌انگیز یا پلیدی‌های موجود در میانشان، دقیق باشند تا آنها را ریشه‌کن کنند، حتی اگر این به معنای کشتن یک پیامبر دروغین یا حتی کشتن یک دوست نزدیک یا یک پسر باشد. اولویت باید این باشد که خدا تنها خدایی است که پرستش می‌شود. ما به قوانین کوشر نگاه کردیم و به ایده‌های اولیه اخلاق اجتماعی نگاه کردیم.

و تنها بعد از همه آن اتفاقات، ما ایستادیم و مکث کردیم و گفتیم وقتی به عنوان یک جامعه وارد یک سرزمین می‌شوید، همانطور که سعی در ساختن یک ملت در یک مکان دارید، به سیستمی از رهبران نیاز خواهید داشت تا به عملکرد خوب سرزمین کمک کنند.

خب، ما قصد داریم نگاهی به آنها بیندازیم. آنها از پایان فصل ۱۶ شروع می‌شوند، اما قبل از شروع خواندن، سعی می‌کنیم چند نکته‌ی مختلف را در نظر داشته باشیم.

سلطنت خدا و رهبران در دروازه شهر و مکان برگزیده او

بنابراین، اولاً، کل این سیستم رهبری تابع یا تحت سلطه‌ی خداست. بنابراین، این انتخاب خداست. تأکید زیادی بر این است که خدا چه کسانی را انتخاب می‌کند و چرا آنها را انتخاب می‌کند. همچنین از آنجایی که قبلاً در مورد دروازه‌های شهر و مکان انتخاب شده صحبت کرده‌ایم، به این نکته توجه خواهیم کرد که همه این رهبران مختلف کجا قرار دارند. و ترکیبی از رهبران در دروازه‌های شهر و رهبران در مکان انتخاب شده قرار دارند. و در اینجا ارتباطی وجود دارد، یک جزر و مدی که بین این دو مکان وجود دارد. و این فقط بر اساس ساختار مکانی است که قبلاً در فصل ۱۲ آغاز و آغاز آن را دیدیم.

و دوباره، ما قصد داریم بر این موضوع تمرکز کنیم که چگونه در بخش پایانی فصل ۱۷، از ۱۷ تا تمرکز رهبرانی که در این فصل‌ها به آنها اشاره شده است، همگی انتخاب خدا است. بنابراین، دوباره، ما ۱۸، این سیستم رهبری را داریم که در حال ساخته شدن است. این انتخاب خداست، اما به نوعی، برای ایجاد پلی بین این دو و اطمینان از اینکه ما هنوز به خوبی در کنار هم در این سرزمین زندگی می‌کنیم.

مسئولیت متقابل

بنابراین، ما قصد داریم به فصل ۱۶ نگاهی بیندازیم، و دوباره قبل از اینکه شروع به خواندن کنم متوجه تغییر بین مرکز و تمام دروازه‌های مختلف شهر یا مکان‌های توزیع شده خواهیم شد، اینکه چگونه بر مسئولیت متقابل تأکید شده است. بنابراین، اگرچه از قضاوت و کاهنان به عنوان کسانی که مناصب رهبری را انجام می‌دهند نام برده می‌شود، اما در آنجا مسئولیت متقابلی وجود دارد. مردم عادی، سایر افراد در دروازه‌های شهر، هنوز هم مشارکت دارند.

عدالت و درستکاری

مشپات (و عدالت (صدقه) ، فکر کنیم یا حداقل) همچنین می‌خواهم در مورد این مفاهیم خواهری، عدالت به آنها اشاره کنیم. بنابراین، عدالت و عدالت، دست در دست هم پیش می‌روند. عدالت را می‌توان اینگونه توصیف کرد که این شخصیت خداست. درستکار است. این خط قرمز است. مستقیم و رو به بالا و پایین است. همیشه از خدا به عنوان عادل صحبت می‌شود. بنابراین، قوانینی که خدا به قوم خود می‌دهد، عادلانه هستند. عدالت چیزی است که اتفاق می‌افتد. اگر این عدالت است، اگر این شخصیت خداست، اگر مردم از خط خارج می‌شوند و با عدالت همسو نیستند، عدالت عملی است که همه چیز را به سمت عدالت برمی‌گرداند. بنابراین عدالت یعنی بگوییم این شخص از خط خارج شده است، یا این سازمان از خط خارج شده است، و آن را به عقب برگردانیم تا مردم بتوانند نمایانگر عدالت خدا باشند.

تثنيه ۲۰:۱۶: عدالت یا پارسایی؟

این برای من جالب است زیرا در همان ابتدای فصل ۱۶، به آیه ۲۰ نگاه می‌کنیم و شما باید این را در ترجمه خود بخوانید. ترجمه من از کتاب مقدس می‌گوید: «عدالت و فقط عدالت را دنبال کنید تا بتوانید زندگی کنید.» و سرزمینی را که خداوند، خدایتان، به شما داده است، تصاحب کنید

من تعجب می‌کنم که ترجمه شما چه می‌گوید. تقریباً هر بار که کلاس دارم و دانشجویی روبروی من نشسته است، تقریباً در هر ترجمه‌ای «عدالت» نوشته شده است. و این خوب به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد کلمه درست باشد زیرا ما می‌خواهیم به دنبال عدالت باشیم، عمل کمک به مردم و بازگرداندن امور به مسیر درست با آنچه خدا می‌گوید عدالت است. به جز وقتی به عبری و آیه 20 نگاه می‌کنیم، این عبری است، «صدق صادق»، «عدالت، عدالت». بنابراین، برای من عجیب است که همیشه به انگلیسی ترجمه می‌شود، تقریباً همیشه به انگلیسی به عنوان «عدالت» ترجمه می‌شود. عدالت چیزی به نظر می‌رسد که باید دنبال کنید، و می‌گوید «عدالت، عدالت» را دنبال کنید که باید دنبال کنید. به جز اینکه تأکید در واقع بر عدالت، شخصیت خداست. بنابراین، تأکید لزوماً عمل، با هماهنگ کردن همه، نیست، بلکه دنبال کردن عدالت خداست. این چیزی است که باید دنبال کنید تا بتوانید در زمین عمر طولانی داشته باشید.

رهبران: تثنيه ۱۶ - داوران در دروازه‌ها

خب، بیایید برگردیم به عقب، و در واقع انواع مختلف افرادی را که توسط انواع مختلف رهبران و نقش‌های رهبری آموزش داده می‌شوند، بررسی کنیم.

بنابراین در فصل ۱۶، اولین دسته از افرادی که در موردشان صحبت می‌کنیم و به آنها اشاره شده است، داوران هستند. اما در ادامه، شهروندان عادی را داریم که به آنها اشاره شده است، و کاهنان را داریم. و خواهیم دید که این فعالیت‌ها، فعالیت‌های رهبری، هم در دروازه‌های شهر و هم در مکان انتخاب شده انجام می‌شود.

پس با من بخوانید. ما با فصل ۱۶، آیه ۱۸ شروع خواهیم کرد. «در تمام شهرهای خود، برای خود قضات و مأمورانی تعیین کنید، می‌توانید در تمام شهرهای خود داشته باشید.» در زبان عبری آمده است: «در تمام دروازه‌های خود»، و این در واقع منعکس کننده نحوه عملکرد واقعی جامعه است. وقتی شهرهای بزرگتری دارید، توسط مجموعه دروازه‌ها محافظت می‌شوند. این مجموعه دروازه‌ها بسیار بزرگ بودند و فعالیت‌های زیادی در دروازه‌ها اتفاق می‌افتاد. دروازه به قلب هر ایالت تبدیل می‌شود. اینجاست که همه شایعات اتفاق می‌افتد. جایی است که مردم برای غذا التماس می‌کردند. جایی است که اگر غذای اضافی داشتید، می‌توانستید

بفروشید. بنابراین، خرید، فروش و گدایی در دروازه‌های شهر وجود دارد. ما همچنین قضاتی خواهیم داشت که در دروازه‌های شهر می‌نشینند و عدالت را اجرا می‌کنند.

بنابراین، شما در تمام شهرها یا دروازه‌های خود، داوران و مأمورانی دارید که «خداوند، خدایتان، بر اساس قبایلتان به شما می‌دهد، و آنها مردم را با قضاوت عادلانه داوری خواهند کرد. عدالت را تحریف نکنید طرفداری نکنید و رشوه نگیرید. زیرا رشوه چشمان خردمندان را کور می‌کند و سخنان صالحان را منحرف می‌سازد.»

این برای من جالب است. ما قبلاً در مورد چشم و هم چشمی که برداشت شما از جهان است صحبت کرده‌ایم. هشدارهای تکراری زیادی برای مردم وجود دارد که رشوه نگیرند زیرا چشم مردم را کور می‌کند.

همچنین به عنوان یک نکته فرعی بسیار جالب، اگر بخواهید این موضوع را پیگیری کنید و فقط نحوه روایت آن را در روایت‌های کتاب مقدس دنبال کنید، متوجه می‌شویم که در مورد برخی از رهبران، وقتی کتاب مقدس در مورد رهبران و در اواخر حکومتشان صحبت می‌کند، در مورد روشن‌بین بودن آنها، اینکه هنوز بینایی تیزی دارند یا نه، صحبت می‌کند. ممکن است به این موضوع اشاره داشته باشد، شاید هم نه. فقط می‌تواند به دلیل پیری باشد. اما وقتی نویسندگان کتاب مقدس اینقدر مصمم هستند که به ما بگویند بینایی او کم شده است، برایم جالب است. و بنابراین، می‌دانید، مانند موسی، وقتی به فصل ۳۴ می‌رسیم، موسی، بینایی‌اش تا انتها واضح بود. بسیار خوب، پس رشوه نگیرید زیرا رشوه چشم‌ها را کور می‌کند.

تثنیه ۱۶:۲۰ هشدارهایی علیه بت‌پرستی - همه شهروندان مسئول هستند

حالا آیه ۲۰ را داریم، و من می‌خواهم آن را به شکلی که در عبری با «عدالت، عدالت» نوشته شده است، بخوانم. «شما باید تلاش کنید تا زنده بمانید و سرزمینی را که خداوند، خدایتان، به شما می‌دهد، تصرف کنید. نباید برای خود اشپیره از هر نوع درختی در کنار قربانگاه خداوند، خدایتان که برای خود می‌سازید، بکارید. نباید ستون مقدسی که خداوند، خدایتان از آن متنفر است، برای خود برپا کنید. نباید برای خداوند، خدایتان گاو یا گوسفندی که عیب یا نقصی دارد، قربانی کنید، زیرا این کار نزد خداوند، خدایتان، مکروه است. اگر در میان شما یافت شود،» بنابراین، دوباره، مانند فصل ۱۳، شما، به عنوان شهروند، مسئول تمام چیزهایی هستید که در میانتان است. بنابراین، «اگر در میان خود، در هر یک از شهرهایتان که یهوه، خدایتان، به شما می‌دهد، مرد یا زنی را ببابید که در نظر یهوه، خدایتان، کاری زشت انجام می‌دهد و از عهد او تجاوز می‌کند و خدایان دیگر را عبادت کرده و آنها یا خورشید یا ماه یا هر یک از لشکر آسمانی را که من فرمان داده‌ام، می‌پرستند. و اگر به شما «گفته شود و از آن شنیده باشید، پس باید به دقت تحقیق کنید»

خب، شما چه کسی هستید؟ لزوماً رهبران نیستند. لزوماً قضات نیستند. شما، شهروندان هستید. خب، ما قضاتی داریم که در دروازه‌های شهر به این پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند، اما شما، شهروندان، تک تک شما، نیز مسئول هستید. بنابراین، اگر این را شنیده‌اید، باید بروید و آن را جستجو کنید تا ببینید آیا صحت دارد یا خیر.

در آیه ۵، «آنگاه مرد یا زنی را که این عمل بد را انجام داده است، یعنی مرد یا زن، بیرون آورده و او را سنگسار کنید تا بمیرد. به گواهی دو یا سه شاهد، کسی که قرار است کشته شود، کشته خواهد شد. به گواهی یک شاهد، کشته نخواهد شد.» بنابراین، هیچ دستکاری یا شکایت شخصی وجود ندارد که بتوان علیه کسی اقامه کرد، و دو یا سه شهروند یا بیشتر که بیرون رفته‌اند می‌توانند بگویند که بله، این شخص علیه پیمان خدا عمل کرده است. شما آنها را به دروازه شهر می‌بریم. منظور این است که قاضی در دروازه شهر خواهد بود. بنابراین، شما رهبری شهر و شهروندان شهر را دارید که این تصمیم را می‌گیرند.

در آیه ۷، «دست شاهد اولین کسی خواهد بود که او را به قتل می‌رساند و پس از آن، دست مردم. پس شر را از میان خود پاک خواهید کرد. اگر موردی برای شما دشوار است که بین یک نوع قتل یا بین یک نوع دعوی یا نوع دیگر، بین یک نوع ضرب و شتم یا نوع دیگر، از موارد اختلاف در دادگاه‌ها یا در دروازه‌های خود، تصمیم بگیرید، پس برخیزید و به مکانی که خداوند، خدای شما، انتخاب می‌کند، بروید. پس نزد کاهنان لایق یا قاضی که در آن روزها مشغول به کار است، بروید. و از آنها بپرسید، و آنها حکم پرونده را برای شما اعلام خواهند کرد.»

دروازه‌های شهر و مکان برگزیده

بنابراین، ما متوجه می‌شویم که در اینجا دروازه‌های شهر و مکان منتخب در تضاد با یکدیگر نیستند. مسئله این نیست که مکان منتخب یک دادگاه عالی باشد. بنابراین، شما پرونده خود را در دروازه‌های شهر باختمید و بنابراین به مکان منتخب شکایت می‌کنید. اصلاً اینطور نیست. بیشتر مربوط به این است که اگر چیزی خیلی پیچیده است، اگر به دانش خاص‌تری از قانون نیاز دارید، اگر چیزی وجود دارد که درک آن در زمینه خودتان خیلی دشوار است، آن پرونده دشوار را به مکان منتخب ببرید. و در مکان منتخب، ما لایقان را داریم زیرا این میراث آنها برای کار در مکانی است که خدا انتخاب می‌کند. اما ما همچنین قضات داریم. و ما قضات را در دروازه‌های شهر نیز دیدیم.

بنابراین، دوباره، ما شاهد این ارتباط بین دو مکان هستیم. و همانطور که در دروازه‌های شهر شما واقعاً مهم بود که بررسی کنید و مطمئن شوید که هیچ عمل زشتی در میان شما اتفاق نمی‌افتد، در مکان انتخاب شده این مکان که نمایانگر مکانی است که خدا برای قرار دادن نام خود انتخاب کرده است، آن مکان نیز باید عنصری از تقدس را حفظ کند.

و بنابراین، در آیه ۹ آمده است: «پس نزد کاهن لاوی یا قاضی که در آن روزها در منصب بود، برو از آنها بپرس. آنها حکم پرونده را برای تو اعلام خواهند کرد. تو باید طبق مفاد حکمی که آنها از مکانی که خداوند انتخاب می‌کند به تو اعلام می‌کنند، عمل کنی. تو باید مراقب باشی که مطابق هر آنچه به تو تعلیم می‌دهند مطابق مفاد شریعتی که به تو می‌آموزند، عمل کنی و مطابق حکمی که به تو می‌گویند، عمل کنی. از کلامی که به تو اعلام کرده‌اند، به راست یا چپ منحرف نشو. کسی که از روی تکبر عمل کند و به کاهنی که آنجا ایستاده تا به خداوند، خدای تو خدمت کند، و نه به قاضی آن مرد گوش ندهد، خواهد مرد. بدین ترتیب، شر را از اسرائیل «پاک خواهی کرد»

داوران در دروازه‌ها و کاهنان لاوی در مکان برگزیده

بنابراین ما ایده‌های بسیار مشابهی در مورد آنچه در دروازه‌های شهر و در مکان منتخب اتفاق می‌افتد داریم. رهبرانی از درون مردم وجود دارند که برمی‌خیزند و در دروازه‌های شهر به عنوان قاضی عمل می‌کنند، کاهنان لاوی نیز وجود دارند که خدا از قبل آنها را به عنوان کاهن انتخاب کرده است. آنها در مکان منتخب قانون را برای هر نوع ایده پیچیده‌تری اجرا می‌کنند. اما عدالت باید در هر دو مکان حفظ شود.

پادشاه

حالا بیایید در مورد پادشاه فکر کنیم. خب، این بخش واقعاً جالبی در تثنیه است، زیرا نسخه تثنیه از یک پادشاه کاملاً متفاوت از دیگر پادشاهان باستان خاور نزدیک است. بنابراین، در دیگر پادشاهان باستان خاور نزدیک، پادشاه نمادی از قدرت انسانی رفتار اجتماعی قابل قبول بود. او خالق قوانین بود. برخی از پادشاهان خود را نیمه الهی می‌دانستند. آنها اغلب خود را به عنوان کسانی معرفی می‌کردند که وقتی به قدرت می‌رسیدند همه چیز در آشفتگی و هرج و مرج بود، و آنها کسانی بودند که می‌توانستند نظم را به جامعه بیاورند، بنابراین مجری قانون، سازنده قانون، کسی که لزوماً مطیع قانون نیست. بنابراین، پادشاه به نوعی بالاتر و فراتر از قانون قرار می‌گیرد. و این واقعاً تصویری کاملاً متفاوت از آنچه در کتاب تثنیه می‌بینیم، است.

پادشاه به عنوان برگزیده خدا

بنابراین وقتی تنبیه دوباره درباره پادشاه صحبت می‌کند، ما بر این واقعیت تمرکز می‌کنیم که قرار است پادشاه، پادشاه منتخب خدا باشد. و ما دوباره بر این واقعیت تمرکز می‌کنیم که پادشاه از میان برادران آنهاست بنابراین هیچ قانونی وضع نشده است که پادشاه سلسله مراتبی داشته باشد، جایی که پادشاهی وجود دارد که از پدر به پسر، به پسر، به نوه و نبیره می‌رسد. اینطور نیست. این انتخاب خدا از میان برادران است.

قوانین برای پادشاه، در مقابل پادشاهان باستانی عید پاک نزدیک

بنابراین، من در فصل ۱۷ آیه ۱۴ را می‌خوانم. «چون به سرزمینی که یهوه، خدایتان، به شما می‌دهد وارد شوید و آن را تصرف کنید و در آن ساکن شوید و بگویید: 'من پادشاهی بر خود خواهم گماشت، مانند همه ملت‌های دیگر که در اطراف من هستند.' شما باید پادشاهی را که یهوه، خدایتان، انتخاب می‌کند، از میان برادرانتان بر خود بگمارید؛ شما باید او را بر خود پادشاه کنید. شما نمی‌توانید بیگانه‌ای را که از کشور شما نیست، بر خود مسلط کنید. علاوه بر این، او نباید برای خود اسب‌های زیادی جمع کند و نباید مردم را برای جمع کردن اسب به مصر بازگرداند، زیرا خداوند به شما گفته است که دیگر هرگز به آن راه برنگردید. او نباید برای خود همسران زیادی جمع کند، وگرنه دلش منحرف خواهد شد. و نباید نقره یا طلا را برای خود بسیار زیاد کند.»

بنابراین، اگر دوباره مکث کنیم، همه اینها با نحوه استقرار پادشاهان و پادشاهی‌ها در خاور نزدیک، باستان مغایرت دارد. زیرا کشور برای حمایت از پادشاه وجود داشت و پادشاه در حماسه، مظهر رهبری حضور داشت. او همچنین می‌توانست معاملات تجاری انجام دهد. جمع‌آوری اسب راهی برای گفتن این است که کشور شما به اندازه کافی قدرتمند است که اسب‌های جنگی جمع‌آوری کند. اسب‌ها برای جنگ استفاده می‌شدند نه برای صلح و نه برای کشاورزی. بنابراین، جمع‌آوری اسب راهی برای ذخیره کردن و آماده شدن برای رفتن به جنگ است.

مانند جمع‌آوری مالیات، احتکار ثروت و بستن چندین قرارداد ازدواج، و این فراتر از شهوت‌رانی صرف است. این بیشتر یک قرارداد سیاسی بین پادشاهی‌ها است. بنابراین، وقتی یک پادشاهی با پادشاهی دیگر قرارداد سیاسی می‌بست، زانی بودند که از یک خانه به خانه دیگر می‌رفتند. آن قرارداد ازدواج یک قرارداد سیاسی صلح بین پادشاهی‌ها بود.

بنابراین، خدا می‌گوید، وقتی به اطراف نگاه می‌کنی، همه این ملت‌های دیگر را می‌بینی، و در نهایت می‌خواهی مثل آنها باشی. تو می‌توانی، اما شخص من را انتخاب خواهی کرد، شخصی که من برای پادشاهی بر تو انتخاب می‌کنم، و آن شخص نمی‌تواند برود و همه این کارها را مانند همه پادشاهان دیگر اطرافت انجام دهد.

و حتی فراتر می‌رود. بنابراین، در آیه ۱۸ می‌گوید: «اکنون هنگامی که او بر تخت پادشاهی خود بنشیند، چنین خواهد شد. او برای خود نسخه‌ای از این شریعت را در حضور کاهنان لاوی بر روی طوماری خواهد نوشت. این نسخه با او خواهد بود و او در تمام روزهای زندگی خود آن را خواهد خواند تا یاد بگیرد که با رعایت دقیق تمام کلمات این شریعت و فرایض، از خداوند، خدای خود بترسد تا قلبش بر هموطنانش برتری نداشته باشد. و از فرامین به راست یا چپ منحرف نشود. تا او و پسرانش در پادشاهی او در میان اسرائیل عمر «طولانی داشته باشند»

بنابراین، یک بار دیگر، ما این خلوص را داریم که باید در میان اسرائیل وجود داشته باشد. اما نکته جالب این است که، برخلاف دیگر پادشاهان باستانی خاور نزدیک، این پادشاه بالاتر از قانون نیست. این پادشاه قرار است نسخه‌ای از قانون را بنویسد، عمل فیزیکی نوشتن که اجازه می‌دهد قانون در آن نفوذ کند، شیوه رفتار او، روشی که او قرار است پادشاهی خود را با خرد اداره کند، از قوانینی ناشی می‌شود که خدا به قوم خود داده است، نه از پادشاهی که به قوم خود داده است. بنابراین، خدا کسی است که هر ج و مرج و بی‌نظمی را می‌گیرد و به آن نظم می‌بخشد، نه پادشاه

بنابراین، باز هم، پادشاه مطیع است، و قرار نیست پادشاه خود را بالاتر از برادرانش قرار دهد، زیرا او یکی از برادرانش است.

حالا، فقط از روی کنجکاوی، و برای من چون دوست دارم به مکان و سازماندهی مکان توجه کنم وقتی به قوانین رهبری قبلی نگاه کردیم، گفتیم که داوران در دروازه‌های شهر هستند. شهروندان در دروازه‌های شهر فعال هستند. کاهنان، کاهنان لاوی، در شهرها زندگی می‌کنند، اما شغل آنها در مکان انتخاب شده است و ما داوران را در مکان انتخاب شده پیدا می‌کنیم. پادشاه کجاست؟ در این آیات در فصل ۱۷، به پادشاه مکان خاصی داده نشده است.

بنابراین، همانطور که بنی‌اسرائیل وارد سرزمین می‌شوند و خود را سازماندهی می‌کنند و دوباره رفتارهای اخلاقی را می‌آموزند، پادشاه تقریباً یک فکر ثانویه است زیرا در واقع خدا پادشاه قوم خود است. خدا کسی است که بر سرزمین حکومت می‌کند. او کسی است که همه را به سفره خود دعوت می‌کند تا برای قوم خود غذا فراهم کند. پادشاه نباید خود را بالاتر از هموطنانش بداند. به پادشاه جایگاه والایی یا جایگاه مرکزی در سازمان جامعه بنی‌اسرائیل داده نشده است.

حالا، ممکن است بگویید، او باید قانون را بنویسد و آن را در حضور کاهنان لاوی انجام دهد. بنابراین شاید این نشان می‌دهد که او به مکان انتخاب شده نزدیک است. شاید، اما کاهنان لاوی می‌توانند در هر جایی

زندگی کنند. بنابراین، این حکم نمی‌کند که پادشاه در مرکز باشد. من این را واقعاً جالب می‌دانم زیرا دوباره اولویت‌های تثبیه را به ما نشان می‌دهد. اولویت این است که خدا مسئول است و همه سعی می‌کنند عدالت خود را دنبال کنند. و یک پادشاه از نقش فرضی خود به عنوان یک نفر در اوج، در صدر، خارج می‌شود و پادشاه را حذف می‌کند و پادشاه را در میان همه برادران قرار می‌دهد.

تثبیه ۱۸

بنابراین، اکنون که به فصل ۱۸ می‌رسیم، به بررسی لایوان خواهیم پرداخت. و یک بار دیگر، با لایوان، حرکتی رفت و برگشتی بین مکان انتخاب شده و دروازه‌های شهر خواهیم داشت.

بنابراین، در فصل ۱۸ و آیه ۱، آمده است: «کاهنان لاوی، یعنی تمام قبیله لاوی، هیچ سهم یا میراثی با اسرائیل نخواهند داشت.» به عبارت دیگر، آنها میراث زمینی را که سایر قوم دریافت می‌کنند، دریافت نمی‌کنند آنها باید از هدایای آتشین خداوند و سهم او بخورند. آنها نباید در میان هموطنان خود میراثی داشته باشند. خداوند» میراث آنهاست، همانطور که به آنها وعده داده است. اکنون این حق کاهنان از مردم خواهد بود، از کسانی که قربانی می‌کنند، چه گاو یا گوسفندی از آنهایی که باید به کاهن بدهند، شانه و دو گونه و شکم. شما باید اولین میوه‌های غلات خود، شراب تازه و روغن خود و اولین پشم‌چینی گوسفندان خود را به او بدهید. زیرا خداوند خدای شما، او و پسرانش را از بین تمام قبایل شما برگزیده است تا برای همیشه به نام خداوند بایستند و خدمت کنند. اکنون، اگر یک لاوی از هر یک از شهرهای شما در سراسر اسرائیل، جایی که او ساکن است، بیاید و هر زمان که بخواهد به مکانی که خداوند انتخاب می‌کند بیاید، پس او باید به نام خداوند، خدای خود، مانند همه لایوان «دیگر، خدمت کند. آنها باید به طور مساوی غذا بخورند، به جز آنچه از فروش املاک پدرشان دریافت کرده‌اند»

بنابراین، ما اینجا مکث می‌کنیم. باز هم، بسیار جالب است که ما با کمی بیشتر از ویژگی‌های لایوان آشنا می‌شویم. آنها در میان برادران خود زندگی می‌کنند، اما مالکیتی ندارند. و چرا که نه؟ خب، خدا این سرزمین را به تمام اسرائیل داده است. این سرزمین میراث اسرائیل است. اما به لایوان این لذت، امتیاز، خدمت در برابر خداوند در مکان منتخب داده شده است. بنابراین، لایوان در واقع به عنوان نمونه‌هایی برای بقیه اسرائیل در مورد نحوه رفتارشان معرفی شده‌اند. آنها به نوعی ملتی از کاهنان هستند. قرار است همه آنها، لایوان، عدالت خدا را منعکس کنند. میراث آنها توانایی خدمت در مکان منتخب است.

بنابراین، چه چیزی به ما نشان می‌دهد که لایوان چه زمانی موفق می‌شوند؟ وقتی بقیه‌ی بنی اسرائیل موفق می‌شوند، زیرا لایوان چگونه غذا می‌خورند؟ سخاوت بنی اسرائیل چیزهایی را به حضور خداوند می‌آورد. بنابراین، بخش‌هایی از قربانی به لایوان می‌رسد. بنابراین، لایوانی که در حضور خداوند خدمت

می‌کنند، زمانی موفق می‌شوند که تمام بنی‌اسرائیل موفق شوند. همه چیز خوب است وقتی همه نقش خود را انجام می‌دهند، وقتی بقیه بنی‌اسرائیل هدایایی را که باید به مکان انتخاب شده بیاورند، می‌آورند. در مکان انتخاب شده، همه لاویان به طور برابر با هم غذا می‌خورند و سهم مساوی را تقسیم می‌کنند.

بنابراین دوباره، ما این رفت و برگشت بین دروازه‌های شهر و مکان انتخاب شده را داریم.

چگونه بنی‌اسرائیل و پیامبران نباید عمل کنند

بنابراین، در بقیه ۱۸ آیه، چند آیه داریم که در مورد چگونگی رفتار نامناسب بنی‌اسرائیل صحبت می‌کند. بنابراین، آنها طبق شیوه‌های عملکرد سایر پادشاهی‌ها عمل نمی‌کنند. بنابراین، سایر پادشاهی‌ها نیز پیامبرانی دارند، اما پیامبرانی دارند که به شیوه‌ای خاص رفتار می‌کنند - بنابراین جادو را به عنوان راهی برای تلاش برای برقراری ارتباط و تعامل با خدایان و سپس رساندن آن پیام‌ها به مردم به کار می‌گیرند.

بنابراین، در فصل ۱۸، آیه ۱۰، اینطور شروع می‌شود: «در میان شما کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذرانند، نه فالگیر، نه جادوگر، نه پیشگو، نه جادوگر» و ادامه می‌دهد: «کسی که طلسم می‌کند».

به عبارت دیگر، این نقش پیامبر نباید شبیه پیامبران سایر ملت‌ها باشد. کمی شبیه این است که ما همین الان این حکومت پادشاه را داشتیم که نباید شبیه حکومت پادشاهان سایر ملت‌ها باشد. در واقع یک پیامبر وجود خواهد داشت، اما این به انتخاب خدا بستگی دارد، نه مردم.

پیامبری چون موسی

در آیه ۱۵ آمده است: «خداوند، خدای شما، پیامبری مانند من را از میان شما، از میان هموطنانتان برای شما مبعوث خواهد کرد. به او گوش دهید. این مطابق با هر آنچه است که در روز اجتماع در حوریب از خداوند، خدای خود، خواستید و گفتید: «دیگر صدای خداوند، خدای خود را نشنوم. دیگر آتش بزرگ را نبینم و گرنه خواهم مرد.» خداوند به من گفت: «ایشان نیکو گفته‌اند. من پیامبری مانند تو را از میان هموطنانتان مبعوث خواهم کرد.» در مورد موسی می‌گوید: «و سخنان خود را در دهان او خواهم گذاشت و او هر آنچه را که فرمان می‌دهم به آنها خواهد گفت. هر که به سخنان من که به نام من خواهد گفت، گوش ندهد، من خود از او خواهم خواست. اما پیامبری که به نام من سخنی را که به او فرمان نداده‌ام، یا به نام خدایان دیگر می‌گوید، جسورانه بگوید، آن پیامبر خواهد مرد.» شاید در دل خود بگویید: «چگونه کلامی را که خداوند گفته است

تشخیص دهیم؟» وقتی پیامبری به نام خداوند سخن می‌گوید، اگر آن امر واقع نشود و به حقیقت نپیوندد، این چیزی است که خداوند نگفته است. پیامبر آن را از روی تکبر گفته است. از او نترسید.

و بنابراین ما یک پیامبر داریم که توسط خدا انتخاب شده است، و دوباره شخصی را داریم که از مردم است، در میان مردم، توسط خدا انتخاب شده و به او گفته شده است که خدا را برای مردم بیان کند و نماینده خدا باشد. آن پیامبر باید متفاوت از پیامبر سایر کشورها باشد و متفاوت به نظر برسد.

پیامبری چون موسی و عیسی

حالا قبل از اینکه به بخش رهبری، این ایده پیامبری، و در آیات ۱۵ و ۱۸ بپردازیم، کمی سریع به این موضوع اشاره می‌کنم. می‌گوید: «من از میان هموطنان‌شان پیامبری مانند تو مبعوث خواهم کرد»، مانند موسی این ایده که موسی، موسی توسط بنی‌اسرائیل به عنوان یک پیامبر بزرگ و صالح، یکی از بهترین پیامبران به یاد آورده می‌شد. او کسی است که به حوریب رفت. او کسی است که شریعت را دریافت کرد. او کسی است که شریعت را برای مردم توضیح داد. و با نگاه به این آیات، مردم همیشه فکر می‌کردند که پیامبری وجود خواهد داشت که خدا او را برای صحبت با قومش انتخاب خواهد کرد.

ما در عهد عتیق چندین پیامبر داریم و همین‌طور که در دوره بین دو عهد پیش می‌رویم؛ بنابراین، این بار بین عهد عتیق و جدید، مردم در حال توسعه ایده‌های مسیحایی، از آمدن مسیح هستند و یهودیان به سرزمین خود باز می‌گردند، اما هنوز تحت حکومت پادشاهی دیگری قرار دارند. یهودیان شروع به صحبت در مورد این می‌کنند که خدا هنوز پیامبری مانند موسی را خواهد فرستاد، کسی که می‌تواند شریعت را توضیح دهد و سخنان خدا را از طرف او بیان کند.

وقتی داستان‌های انجیل را می‌خوانید، گاهی اوقات، وقتی عیسی با شاگردانش صحبت می‌کند، از شاگردان می‌پرسد: «مردم می‌گویند من که هستم.» و مردم می‌گفتند: «خب، بعضی‌ها می‌گویند تو الیاس هستی بعضی‌ها می‌گویند تو شبیه ارمیا یا یکی از پیامبران هستی، بعضی‌ها می‌گویند تو پیامبر هستی.» این ایده‌ی پیامبر است که تثنیه می‌گوید پیامبری خواهد آمد که خدا او را برمی‌گزیند تا برانگیزد و سخنان خود را در دهان آن پیامبر بگذارد.

خب، انجیل متی، انجیلی که متی برای مخاطبان بسیار یهودی می‌نویسد، و در واقع، انجیل متی ارتباط بسیار نزدیکی با کتاب تثنیه دارد. از نظر سازماندهی انجیل، بسیار شبیه به سازماندهی تثنیه است.

در متی ۵، نویسنده انجیل می‌گوید: «عیسی به کوهی می‌رود، می‌نشیند و شروع به توضیح این سخنان برای مردم می‌کند.» این پژوهی بسیار سبک و ملایم از کاری است که موسی در اینجا در کتاب تثنیه انجام

می‌دهد. همانطور که موسی به سینا می‌رود و شریعت را دریافت می‌کند و سپس می‌آید و آن را برای مردم توضیح می‌دهد، عیسی نیز به کوهی می‌رود، مردم را با خود می‌آورد، می‌نشیند و شریعت را توضیح می‌دهد. این یک نکته فرعی جالب و چیزی است که باید در مورد آن فکر کرد.

خلاصه/نتیجه‌گیری در مورد رهبری و جامعه بنی اسرائیل

بنابراین، برای جمع‌بندی برخی از مباحث مبهم، به برخی از ایده‌های کلی در مورد آنچه در مورد رهبری در اینجا با داوران، پادشاه، لایوان و پیامبران آموخته‌ایم، می‌پردازیم. هر رهبر عضوی از جامعه است بنابراین به جای داشتن تصویری از رهبری که شبیه مثلی با پادشاه در رأس آن است، تصویری از جامعه‌ای داریم که ستون‌هایی از درون جامعه دارد که ارتقا یافته‌اند. هیچ یک از آنها بالاتر از سایرین نیستند. هیچ پادشاهی وجود ندارد که در رأس مثلث قدرت باشد. اصلاً اینطور نیست. بنابراین، رهبران نمونه‌هایی برای مردم هستند از آنچه قرار است همه مردم انجام دهند. حتی پادشاه، که از برادران است، مطیع قانون است، درست مانند بقیه بنی اسرائیل که مطیع قانون هستند. بنابراین، رهبران یکی از بسیاری از کسانی هستند که نماینده بقیه مردم هستند، همانطور که قرار است همه عمل کنند. قرار است همه آنها به دنبال عدالت باشند. قرار است همه آنها به درستی قضاوت کنند و همه به دنبال صدای خدا باشند.

و ما متوجه شدیم که جامعه منفعل نیست. بنابراین، حتی در این بخش، که ما به طور خاص در مورد رهبری، نحوه حفظ نظم و نحوه رسیدگی به اختلافات صحبت می‌کردیم، جوامع به طور فعال درگیر هستند، بنابراین، رهبری و اقتدار به افراد دیگر داده نمی‌شود. بگذارید آن افراد آن را اداره کنند. آنها یکی از ما هستند. آن رهبران یکی از ما هستند، اما من خودم هنوز مسئول مشارکت هستم.

بنابراین، این دیدگاه کاملاً جایگزین سیستم مراتبی کلاسیک است. و انتقاد نسبتاً تندی علیه ظلم و سوءاستفاده از قدرت ارائه می‌دهد. بنابراین، ما دوباره می‌بینیم، و اگرچه در این فصل تکرار نشده است، اما یک بار دیگر می‌بینیم که خدا کسی است که قوم خود را از مصر بیرون آورده و به آنها مکانی را که باید در آن زندگی کنند، می‌دهد. به آنها می‌گوید که به این ترتیب در یک نظم مستقر بروند زیرا این نظم است که من را خوشحال می‌کند. این مانند سرزمین مصر نیست. مصر خانه برده‌داری، کوره آتشین ظلم و ستم بود. مصر به فرعون خدمت می‌کرد. وقتی وارد می‌شوید، آن نوع سیستم‌های عدالت رهبری را ایجاد نکنید. شما وارد می‌شوید و ستون‌هایی از جامعه خود را ایجاد می‌کنید که می‌توانند برای همه نمونه‌هایی در مورد نحوه عملکرد دیگران باشند. و همه درگیر هستند.

من دکتر سینتیا پارکر هستم و در مورد کتاب تثنیه تدریس می‌کنم. این جلسه ۹، تثنیه ۱۶ تا ۱۸، در مورد رهبری است.